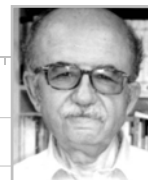


سقوط رضاشاه

و خیانت سرلشکر احمد نخجوان
کفیل وزارت جنگ



مجید مهران

□ پس از حمله‌ی نیروهای شوروی و انگلیس به ایران و عبور از مرزهای شمالی و غرب و جنوب غربی کشور، اعلامیه‌ی زیر از طرف ستاد ارتش صادر گردید:

اعلامیه‌ی شماره‌ی ۱ ستاد ارتش^۱

۱- ساعت چهار روز سوم شهریورماه، ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری، مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده‌اند.

۲- شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بنات، رشت، حسن کیاده، میانه، اهواز و بندر پهلوی (انزلی فعلی)، مورد بمباران هوایی واقع و تلفات وارده نسبت به مردم غیرنظامی زیاد، نسبت به نظامیان با وجودی که سربازخانه‌ها را بمباران می‌کنند، معذک تلفات نسبتاً کم بوده است. یک هواپیمای مهاجم در ناحیه‌ی تبریز در نتیجه‌ی تیراندازی توپخانه‌ی ضدهوایی سرنگون شده است.

۳- نیروی موتوریزه و مکانیزه‌ی شوروی در محور جلفا، مرند، ماکو، قره ضیال‌الدین، و نیروی مکانیزه و موتوریزه‌ی ارتش انگلیس در محور خانقین، قصر شیرین، نفت‌خانه، گیلان، آبادان و بندر شاهپور (سابق) و قصر شیخ به تعرض پرداختند.

۴- نیروی دریایی شوروی در کرانه‌های دریای خزر و نیروی دریایی انگلیس در بندر شاهپور (سابق) و خرمشهر تعرض نمودند.

۵- واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شده‌اند، در حدود امکان به استقبال آن‌ها شتافتند و در نقاط مختلفه با آن‌ها تماس حاصل نموده، و به دفاع پرداختند و دو ارباب به زره‌پوش مهاجم، در منطقه باختر مورد اصابت قرار گرفته، و از کارافتاده و پیشروی مهاجمان را متوقف ساخته‌اند.

۶- در کلیه‌ی منطقه‌ی شمالی و باختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صف ارتش و حرکت به جبهه را برای دفاع از میهن می‌نمایند.

مرخص کردن سربازان طبق تصمیم شورای عالی نظام^۲

بامداد نهم شهریور، رضاشاه از پادگان‌های تهران بازدید می‌کند. همه‌جا را خالی از سرباز و انبارها را تخلیه‌شده و همه را به سرعت رفته می‌بیند. اسب‌های مجار که نزد شاه بسیار عزیز بودند، در محوطه‌ی باغ شاه بدون سرپرست و برای سیرکردن شکم‌های خود، از پوست و برگ درختان استفاده می‌کردند. شاه از دیدن این مناظر اسفناک به شدت عصبانی می‌شود و به کاخ بازمی‌گردد و از سرلشگر عزیزالله ضرغامی، رییس ستاد ارتش، سؤال می‌کند: پس از



مرخص کردن سربازان، برای محافظت پادگان‌ها و مآلاً شهرها چه تصمیمی اتخاذ کرده‌اید؟ ضرغامی در پاسخ اظهار می‌دارد: در این مورد طرحی شده است، اگر اجازه دهند، به اتفاق وزیر جنگ طرح را به عرض برسانم. در ساعات موعود، سرلشگر احمد نخجوان، کفیل وزارت جنگ و سرلشگر ضرغامی، در حالی که پوشه زیر بغل داشتند، طرحی را که شورای عالی نظام تصویب کرده بود، تقدیم فرمانده کل قوا می‌کنند.

طرح از این قرار بود که ارتش به جای سرباز وظیفه فعلاً سی هزار سرباز پیمانی با ماهی سی هزار تومان استخدام کند تا جهت سازمان‌های دولتی و ایجاد نظم و امنیت مورد استفاده قرار گیرند. شاه به دقت گزارش را مطالعه نموده، نفیاً و اثباتاً چیزی نمی‌گوید و نام امضاکنندگان طرح را به شرح زیر از نظر می‌گذراند:

سپهبد امیر احمدی، سرلشگر احمد نخجوان، سرلشگر ضرغامی، سرلشگر یزدان‌پناه، سرلشگر کریم بوذرجمهری، سرلشگر علی اصغر نقدی، سرتیپ علی ریاضی و سرتیپ احمد خسروانی.

سرتیپ علی رزم‌آرا، رییس رکن یک ستاد جنگ و معاون دانشگاه نظامی و سرتیپ عبدالله هدایت، رییس رکن سه ستاد نیز در جلسه حضور داشته، ولی از امضای صورت‌جلسه امتناع نمودند. شاه بدون آن که عکس‌العملی نشان دهد، دستور می‌دهد ساعت سه بعدازظهر همان روز، کلیه‌ی امضاکنندگان طرح در سعدآباد حاضر شوند و فوراً سرلشگر محمد نخجوان معروف به امیر موثق مسؤولیت وزارت جنگ را برعهده بگیرد و در هیأت دولت شرکت کند. وقتی کلیه‌ی امضاکنندگان طرح مذکور در سعدآباد حاضر می‌شوند، شاه در حالی که فوق‌العاده غضبناک بوده، به افسران عالی‌مقام چنین می‌گوید:

«چرا به کشور خیانت کردید و ارتشی را که با خون دل تهیه کرده بودم از بین بردید؟ نظام وظیفه را ملغی کرده‌اید و حالا می‌خواهید سرباز پیمانی استخدام کنید؟ با کدام بودجه و از کجا؟»

ضرغامی تصویب طرح را منتسب به سرلشگر احمد نخجوان و سرتیپ ریاضی، رییس اداره‌ی مهندسی و سرپرست رکن دو ستاد می‌نماید. آن دو در مقام دفاع توضیحاتی می‌دهند، ولی نه تنها شاه قانع نمی‌شود، بلکه بیش‌تر عصبانی شده و با عصای خود چندین ضربه به سر و صورت آن دو می‌کوبد و دستور توقیف هر دو را می‌دهد. سپس با یکایک امرای ارتش پرداخته، سیلی بر صورت و با عصا بر کتف‌شان می‌زند. گویا دست راست خود را با باند چند روز بسته بود.

سپهبد احمدی صراحتاً می‌گوید: من با این طرح مخالف بودم و آن را اضمحلال کشور می‌دانستم، و از امضا خودداری نمودم، ولی آقای نخجوان به من گفت امر اعلی حضرت همایونی است، اگر امضا نکنید خود پاسخگوی خواهید بود. لذا من هم در امتثال اوامر ملوکانه

به امضای صورت جلسه پرداختم. شاه از شنیدن سخنان امیراحمدی آتش خشمش شعله‌ورتر شده، با شمشیر به وزیر جنگ و سرتیپ ریاضی حمله می‌کند، به طوری که سر و صورت هر دو به سختی مجروح می‌گردد و دستور می‌دهد که اسلحه‌ی او را بیاورند تا شخصاً آن‌ها را اعدام کند. به افسری که نگهبانی می‌داد، دستور می‌دهد آن دو نفر را به زندان ببرد و به سرلشگر محمد نجوان (امیر موثق) می‌گوید دادگاهی تشکیل دهد که این خائنین محاکمه شوند و ریاست دادگاه با خود من خواهد بود.

بعداً فروغی سرلشگر نجوان را احضار و به او می‌گوید مصلحت نیست شاه ریاست جلسه‌ی دادگاه را عهده‌دار شود. غیر از این که خلاف قانون

است، در محافل داخلی و خارجی سوءاثر زیاد به جای خواهد گذاشت. بروید از قول من به ایشان بگویید: یکی از امرای ارتش را برای این کار انتخاب کنند. و از طرفی امر بازجویی را طولانی کنید، شاید فرجی ایجاد شود.

امیر موثق روز بعد به اتفاق سرتیپ عبدالحمید فیروز، رییس دادرسی ارتش، و حسن معاصر، دادستان ارتش، نزد شاه می‌روند و رضایت او را به این نکته جلب می‌کنند که شاه نمی‌تواند رییس دادگاه باشد. سرلشگر اسمعیل امیرفضلی ریاست دادگاه افسران امضاکننده‌ی طرح آزادی سربازان را برعهده گرفت، لیکن با استعفا‌ی رضاشاه از سلطنت موضوع منتفی گردید و جای تعجب همه شد. در کابینه‌ی که فروغی پس از عزیمت رضاخان از ایران ترمیم کرد، همان سرلشگر احمد نجوان را که قرار بود به جرم خیانت محاکمه و به اشد مجازات محکوم گردد، به عنوان وزیر جنگ به مجلس معرفی شد و سرتیپ ریاضی هم به مقام قبلی خود بازگشت. این مطلب به خوبی روشن می‌سازد که انگلیس‌ها تا چه اندازه در ارتش ما نفوذ داشتند و رضاشاه به اشتباه فکر می‌کرد که فعال ما پشاه است.

نکته‌ی جالب‌تر این که، همان شب وقوع ضرب و شتم امیران ارتش توسط رضاشاه در سعدآباد را رادیو بی.بی.سی از لندن نقل کرد و آن را مستمسک قرار داد و طبق معمول شب‌های دیگر، مجتبی مینوی که گوینده‌ی آن فرستنده بود حملات زیادی به شاه نمود، مخصوصاً تکیه رادیو لندن بیش‌تر به محاکمه‌ی دو تن از امرای ارتش به ریاست شخص شاه بود. ظاهراً مینوی به علت پرونده‌سازی عمال شهربانی، ناچار به ترک ایران شده بود.

ماجرای نابود کردن نیروی دریایی ایران

در پایان وقایع شهریور ۱۳۲۰، بد نیست به داستان اضمحلال نیروی دریایی ایران نیز بپردازم. حیل‌های که انگلیس‌ها برای از بین بردن نیروی دریایی ایران در جنوب به کار بردند، از این قرار بود: همان شب شوم سوم شهریور، از تمام افسران عالی‌رتبه‌ی نیروی دریایی ایران، از جانب شرکت نفت در آبادان، برای ضیافت شام دعوت کرده بودند. این پذیرایی تا بعد از نیمه‌های شب به طول انجامید تا افسران نیروی دریایی از جمله دریادار غلامعلی بایندر که افسری تحصیل کرده و وطن پرست و فرماندهی نیروی دریایی جنوب کشور را داشت و تألیفاتی از خود باقی گذارده است، اغفال شوند.



عباسقلی گلشایبان

هنوز این مهمانان به خانه‌های خود نرسیده بودند که ناوهای ببر و پلنگ هدف توپ‌های دوربرد نیروی دریایی انگلیس قرار گرفتند و غرق شدند و دریادار بایندر هم همراه افسران دیگر نیروی دریایی ایران به شهادت رسید.

ضمناً مطلب بسیار مهمی یاد افتاد که در پایان مقال علاوه می‌نمایم. این که می‌گویند رضاشاه پس از اشغال ایران و ملاقات با سفرای روس و انگلیس، خود را غافلگیر نشان داد، طبق شواهد و قرائن، این موضوع مقرون به حقیقت نیست، زیرا در روز ۲۹ مرداد ۱۳۲۰، به دستور شاه به دانشجویان دانشکده افسری اطلاع دادند: «امسال تعطیل تابستانی نخواهند داشت و دانشجویان فارغ‌التحصیل پس از دریافت ترفیع

بدون استفاده از تعطیلات و پس از تقسیم در واحدهای خود مشغول کار شوند.» به همین جهت دستور داده بودند عصر همان روز مراسم مختصری در اردوگاه اقدسیه برپا شود. رضاشاه پس از گوش دادن به گزارش رییس دانشکده افسری با قیافه‌ی سخت گرفته، نطقی بدین مضمون ایراد می‌نماید:

«به شما دانشجویان دانشکده افسری که تحصیلات خود را در دانشکده تمام کرده و امروز به دریافت گواهی‌نامه نائل می‌شوید، تبریک می‌گویم. امیدوارم در آینده به واسطه‌ی حسن خدمت و انجام وظیفه به درجات عالی و مقامات بالاتر نائل گردید. شاید بعضی پیش خودشان تصور کنند که امسال از یک ماه مرخصی معمولی دانشکده محروم شدند، ولی البته بعد که علل و جهات آن را فهمیدند، تصور می‌کنم حس فداکاری شما تحریک شود و بیش از این لازم نیست توجه شما را به وظایف عمومی و موقعیت مخصوص امروز جلب کنم. همین قدر می‌گویم لازم است ارتش و افسران ارتش با کمال توجه به جریان اوضاع علاقه‌مند باشند و در موقع لازم از هیچ‌گونه فداکاری و جانپازی دریغ ندارند.»

در همان روز علی‌رضا پهلوی هم گواهی‌نامه‌ی خود را از دست پدر گرفت، ولی رضاشاه با اعتراض گفت: چرا مدرک او را قاب گرفته‌اند و علاوه کرد مگر پسر من با سایرین فرقی دارد؟

ضمناً باید اضافه کنم کلیه‌ی افسران احتیاط سال‌های قبل را در همان روزها برای انجام خدمات نظامی فرا خواندند و به مراکزی که سابقاً خدمت افسری خود را انجام داده بودند، اعزام شدند. این مدارک و شواهد اثبات می‌کند که رضاشاه از حمله‌ی قریب‌الوقوع متفقین بی‌اطلاع نبوده است، ولی از موضوع مهمی مطلقاً خبر نداشت که عوامل بیگانه در لباس کفیل وزیر جنگ و مقام‌های حساس دیگر قرار گرفته بودند که با یک تصمیم آنی و طی یک اعلامیه که قبلاً به نظر خوانندگان ارجمند رسید، ارتش ایران را متلاشی کردند و دیگر محلی برای دفاع از میهن باقی نگذارند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- زندگی سیاسی محمدعلی فروغی، تألیف جعفر مهدی‌نیا، انتشارات پانوس، ۱۳۷۱؛ ۲- ذکاءالملک، دکتر باقر عاقلی، انتشارات سخن، ۱۳۵۸؛ ۳- زندگی سیاسی محمدعلی فروغی «ذکاءالملک»، جعفر مهدی‌نیا، انتشارات پانوس، ۱۳۷۱.